

مقایسه مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی با روسو*

- سیف الله فضل الهی قمشی^۱
- محمود امیدی^۲
- حسن نجفی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی فلسفه تربیتی فارابی و روسو است. روش پژوهش توصیفی - تحلیل اسنادی، و ابزار گردآوری اطلاعات فرم‌های فیش‌برداری بوده است. نتایج پژوهش نشان داد یکپارچگی هستی، امکان شناخت و درک حقیقت و معرفت از طریق حواس، آفرینش پاک انسان و برخورداری انسان از ارزش مهم در جهان، فضائل اخلاقی راه دست‌یابی به سعادت و استفاده از هنر و ذوق ابزاری برای کسب آرامش روحی از وجوه اشتراک به ترتیب در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی دو فیلسوف است. از سوی دیگر، تقسیم‌بندی جهان به مراتب مختلف، تقسیم‌بندی مختلف از علوم و معرفت، درجه‌بندی نفس آدمی، روش تربیت منفی و اکتسابی و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳.

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

fazlollahigh@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی از دانشگاه شاهد (نویسنده مسؤل) mahmoudomidi@yahoo.com

hnajafih@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

انتسابی بودن اخلاق آدمی از وجه افتراق به تربیت در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی دو فیلسوف می‌باشد. وژگان کلیدی: مبانی فلسفی، مقایسه، فارابی، روسو.

مقدمه

فلسفه واژه‌ای است که ریشه یونانی دارد. همه علمای قدیم و جدید، که با زبان یونانی و تاریخ علمی یونان قدیم آشنا بوده‌اند، معتقدند این لغت مصدر جعلی عربی کلمه «فیلسوفیا» است. کلمه «فیلسوفیا» مرکب از دو کلمه: «فیلو» و «سوفیا» است. کلمه «فیلو» به معنی دوستداری و کلمه «سوفیا» به معنی دانایی است. پس کلمه «فیلسوفیا» به معنی دوستداری دانایی است. افلاطون، سقراط را «فیلسوفیس»، یعنی دوستدار دانایی معرفی می‌کند. بنابر این کلمه «فلسفه»، که مصدر جعلی عربی است، به معنی فیلسوفی‌گری است (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷-۱۲۶). فلسفه در مفهومی بسیار کلی شامل تلاش انسان در جهت اندیشه نظری، تأملی و نظام‌دار درباره جهان و رابطه انسان با آن است (گوتک، ۱۳۹۱، ص ۶). مبانی فلسفی شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌شود. هستی‌شناسی یا متافیزیک، یعنی مطالعه ماهیت واقعیت غایی، شامل نظریه‌پردازی درباره وجود است. معرفت‌شناسی در مورد نظریه دانش و شناخت بحث می‌کند و معرفت‌شناسی بنیادهای معرفت را تعریف می‌کند. ارزش‌شناسی به بحث درباره نظریه ارزش می‌پردازد و در صدد است تا آنچه را که از حیث اخلاقی خیر و صحیح است توصیه نماید. اخلاق و زیبایی‌شناسی بخش‌های ارزش‌شناسی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۹-۶).

فارابی، به اعتقاد اکثر اندیشمندان مسلمان، مبدع فلسفه اسلامی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۷). شاید فارابی تنها فیلسوف مسلمانی باشد که درباره همه موضوع‌های مربوط به فلسفه مطلب نوشته است. فارابی با بهره‌گیری از فیلسوفان قدیم یونان دست به ابداع فلسفه اسلامی زد و بعدها به دلیل همین ابداع، که در

جهات مختلف بوده است، وی را معلم ثانی لقب دادند. ژان ژاک روسو نیز از اندیشمندانی است که نظریاتش در زمینه‌های گوناگون از جمله حقوق، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و... تأثیر شگرفی بر صاحب‌نظران بعد از او گذاشت؛ به طوری که برخی از اندیشمندان (اولیچ، ۱۳۷۵؛ مایر، ۱۳۵۱؛ فرمینی فراهانی، ۱۳۸۴) بر این عقیده‌اند که یافتن فردی در تاریخ اندیشه‌ها، مانند روسو، که با بیان نیمی از حقیقت، این اندازه اثر عمیق بر بشریت داشته باشد، مشکل خواهد بود. مبانی فلسفی روسو بر مبنای طبیعت پایه‌گذاری شده است و او هر چیز که به دست طبیعت سپرده شود را می‌پسندد.

از این رو مقایسه آراء و اندیشه‌های فلاسفه بزرگ و استخراج وجوه اشتراک و افتراق اندیشه‌های آنها، یکی از زمینه‌های مهم ترویج افکار و نیز بستر سازی مناسب به منظور بهره‌برداری از آراء آنان در زمان حاضر می‌باشد. این تحقیق با هدف بررسی تطبیقی مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، و روسو، فیلسوف بزرگ غرب، می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که «مبانی فلسفی از دیدگاه معلم ثانی و روسو چیست و وجه اشتراک و افتراق آنها کدام است؟».

ادبیات تحقیق

محمد بن محمد طرخان اوزلوغ ملقب به ابونصر فارابی و مشهور به معلم ثانی، از بزرگ‌ترین فیلسوفان مسلمان است. وی را ترک تبار و از اهالی فاراب دانسته‌اند. تاریخ تولد او را ۲۶۰ ق برابر با ۸۷۴ م و سال درگذشت او را ۳۳۹ ق برابر با ۹۵۰ م گفته‌اند. فارابی از دیار خود که سرزمینی ترک نشین و در محدوده حاکمیت ایران بوده است، به سوی مغرب مسافرت کرد و در بغداد، مجلس ابوبشر متی بن یونس را درک نمود و از او منطق آموخت و پس از آن به حران رفت و در نزد یوحنا بن حیلان نیز به آموختن منطق پرداخت و در اندک زمانی از معاصران خود پیشی گرفت و بر معارف روزگار خود تسلط یافت. ابونصر در نزد سیف الدوله حمدانی که امارت حلب را داشت، جایگاه ویژه یافت و از احترام و

مکانتی رفیع برخوردار گشت. گذشته از آنکه سرآمد روزگار خود در علوم و حکمت بود، زهد پیشه و عزلت‌گزین نیز بود و در زندگی دنیا به اندک قناعت می‌کرد، درباره تنگدستی او هنگام تحصیل، حکایت‌هایی نقل شده است که نشان از استواری او در راه دانش‌اندوزی دارد (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۸۵). بنابراین فارابی از بزرگ‌ترین فلاسفه و دانشمندان اسلام محسوب می‌شود، غزالی هم که بعدها خواست به انکار فلاسفه اقدام کند، در ابتدای کتاب *تهافت الفلاسفه* می‌گوید: «من در میان فلاسفه اسلام، چنانچه همگان عقیده دارند، از ابونصر فارابی و ابوعلی کسی را برتر نمی‌شناسم. از این رو در مباحث علمی فقط بر این دو اعتراض می‌کنم؛ زیرا اگر خطای این دو ثابت شد خطای دیگران به طریق اولی ثابت است (خدیو جم، ۱۳۸۸، ص ۲۸-۲۹).

ژان ژاک روسو نماینده فلسفه تربیتی در قرن هجدهم اروپاست که در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۷۱۲ در شهر ژنو سوئیس به دنیا آمد. پدر روسو، ایزاک روسو و مادرش سوزان برنار نام داشتند که در سال ۱۷۰۴ با هم ازدواج کردند. گفته می‌شود که مادرش بر اثر تب ناشی از زایمان روسو بعد از تولد وی درگذشت. روسو در مورد تولد خود چنین می‌گوید: «من در حالی چشم به جهان گشودم که نشانه‌های بسیار معدودی از زندگی در من دیده می‌شد، چنانکه به زنده نگه داشتن من کم‌تر امید می‌رفت» (ویل و آریل دورانت، ۱۹۲۹). حرفه پدر روسو ساعت‌سازی بود. او هیچ‌گونه تلاشی در راستای تعلیم و تربیت فرزند خود انجام نمی‌داد و در واقع روسو از هر قید و بندی آزاد بود و فقط شب‌ها که پدر به خانه می‌آمد او مجبور به خواندن کتاب رمان می‌شد. پدر او پس از درگیری در یک ماجرای دوئل مجبور به ترک ژنو گردید. بعد از مدتی عمه روسو مسئولیت تربیت و نگهداری او را به عهده گرفت. عمه او هم مثل پدرش هیچ‌گونه تلاشی در جهت تربیت او انجام نمی‌داد. وقتی که روسو به سن ده سالگی رسید تربیت او به یکی از عمو زادگانش به مدت دو سال سپرده شد و روسو در این مدت

تحت آموزش‌های سختی قرار گرفت. روسو بعدها به عنوان شاگرد یک قلمزن کار کرد، در آنجا با او با خشونت رفتار می‌شد. روسو مدتی هم در یک چاپخانه مشغول به شاگردی شد. در نهایت روسو در سن شانزده سالگی از خانه فرار کرد. او اول به ساوآ رفت و بعد از آنجا به پاریس گریخت (اعترافات، ۱۳۸۷). در نهایت روسو بعد از گذراندن یک زندگی پر فراز و نشیب در سال ۱۷۷۸ در سن شصت و شش سالگی در گذشت. شانزده سال پس از مرگش، یعنی در سال ۱۷۹۴ پیکر او به تصمیم مجلس انقلابی فرانسه به پانتئون، آرامگاه مردان بزرگ انتقال یافت و در کنار مخالف نامدارش، ولتر، به خاک سپرده شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹).

مبانی فلسفی دو اندیشمند

الف - مبانی هستی‌شناختی

جهانی که فارابی ترسیم می‌کند، به وضوح در بردارندهٔ عناصری ارسطویی و نوافلاطونی است. عالم در نزد وی، چون پیکری واحد است که اجزاء آن همگی در شعاع جاذبهٔ وجود ازلی و ابدی قرار دارند و مهم‌ترین ویژگی این وجود، وحدت مطلق است؛ وحدتی که در سایهٔ آن، وحدت عالم فراهم می‌آید و آن وجود برتر علت غایی هستی است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۹۰). فارابی در نظام درجه‌بندی هستی، شش مبدأ را در شش درجه بیان می‌کند: سبب اول (واجب‌الوجود)، سبب دوم (عقول ده‌گانه) و عقل فعال؛ که سه درجهٔ اول از هستی می‌باشد و مادی نیستند. سه درجهٔ نفس، صورت و ماده درجات پایین‌تر هستی می‌باشند و با ماده به هم آمیخته‌اند. جایگاه سه درجهٔ اول هستی در جهان ماوراء قمر (غیر مادی) و سه درجهٔ بعدی آن در جهان مادون قمر (مادی) تعریف شده است و عقل فعال پیوند دهندهٔ میان این دو جهان می‌باشد و نقش آن تدبیر امور عالم مادی است. اجسام نیز شامل سماوی، حیوان ناطق، حیوان غیر ناطق، معدنی، عناصر چهارگانه (آتش، آب، خاک و هوا) می‌باشند (میرزا محمدی،

۱۳۸۳). در این نظام همه ذرات به دنبال تکاپو برای رسیدن به کمال هستند، یعنی حرکت به سوی مرتبه بالاتر، که سعادت را برای آنها در بر دارد. همچنین فارابی علوم را به انواع مختلف دسته‌بندی می‌کند. یکی از علوم که فارابی معتقد به یادگیری آن است علم مابعدالطبیعه است؛ علم هستی‌شناسی، که در آن درباره حرکت، سکون، گرما و سرمای عالم طبیعت سخن به میان می‌آید (فارابی، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

در نظام تربیتی طبیعت‌گرایان، طبیعت و «طبیعی» دو عنصر کلیدی را تشکیل می‌دهند. روش طبیعی تربیت به دلیل آنکه بی‌واسطه، اصیل، آزاد و خودجوش است، از خود طبیعت پیروی می‌کند و بر شیوه‌های مصنوعی و ساختگی اجتماع رجحان دارد. از نظر متافیزیکی طبیعت نظام کلی و احسن کیهان است (گوتک، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲). هستی از منظره اکثر طبیعت‌گرایان، به خصوص روسو، برابر است با طبیعت مادی و همین طبیعت است که مشخص می‌کند که فرد در این جهان باید چه راهی را در پیش گیرد. این اصل که شخصیت انسان باید بر وفق طبیعت تشکیل یابد، اصل محوری فلسفه سیاسی و تربیتی روسو را تشکیل می‌دهد. روسو بین دو عزت نفس تمایز قائل می‌شود: «آمور دوسوا»، یا عشق ذاتی به هستی، و «آمور پروپرا»، یا غرور. «آمور دوسوا» یا عشق به خود (خویش‌شن دوستی) عاطفه‌ای طبیعی درباره حیات است که میل به صیانت ذات را در فرد به وجود می‌آورد (گوتک، ۱۳۹۱، ص ۹۷).

وجوه اشتراک و افتراق در مبانی هستی‌شناسی

الف - وجوه اشتراک

۱. از نظر روسو و فارابی هستی به صورت یک کل واحد و احسن می‌باشد.
۲. هر دو صاحب نظر بر این عقیده‌اند که هستی برابر است با طبیعت ماده.

ب - وجوه افتراق

۱. از نظر فارابی جهان به شش درجهٔ مختلف تقسیم‌بندی می‌شود که سه درجهٔ اول آن نیز بخشی از هستی می‌باشد و مادی نیست و سه درجهٔ بعدی مادی هستند، اما روسو تقسیم‌بندی خاصی از جهان ارائه نداده است.
۲. از نظر فارابی عقل پیوند دهندهٔ عالم ماده با عالم غیر ماده می‌باشد، ولی در اندیشهٔ روسو به چنین چیزی اشاره نشده است.
۳. از نظر روسو طبیعت بهترین راهنما و الگو برای فرد خواهد بود و بهترین زندگی در درون طبیعت شکل خواهد گرفت، ولی فارابی به صورت واضح و شفاف بر الگو و راهنما بودن طبیعت اشاره نکرده است.
۴. فارابی علوم را دسته‌بندی می‌کند و یکی از علومی که یاد گرفتن آن را ضروری می‌داند علوم طبیعی (علم هستی‌شناسی) است. در حالی که روسو مانند فارابی از چنین تقسیم‌بندی برخوردار نیست.
۵. با توجه به اینکه فارابی فیلسوفی از مشرق زمین است، زمینهٔ هستی‌شناسی او با آموزه‌های دین مبین اسلام گره خورده و رنگ خدایی دارد، اما روسو اعتقاد عمیقی به این موضوع ندارد و فلسفهٔ او رنگ مذهبی به خود نمی‌گیرد.

ب - مبانی معرفت‌شناختی

مبحث شناخت و معرفت در اندیشهٔ فارابی در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با موضوع اصلی فلسفهٔ او، یعنی وجود و مراتب وجود است. فارابی سیر شناخت انسان را در دو حالت بالا به پایین یعنی از عقل فعال به حس، و پایین به بالا، یعنی از حس تا عقل فعال و در نهایت رسیدن به وجود اول مورد نظر قرار داده، تشریح می‌کند (میرزا محمدی، ۱۳۸۲).

در سیر اندیشهٔ معرفت‌شناسی فارابی می‌توان به این نتیجه دست یافت که فارابی معرفت را به چهار دستهٔ معرفت فطری، معرفت حسی، معرفت عقلی و معرفت اشراقی تقسیم می‌کند. از نظر فارابی معرفت راه دست‌یابی انسان به

سعادت و فضیلت است. علم به اشیاء نزد فارابی، گاه وسیله به قوه ناطقه، گاه به واسطه قوه متخیله و گاه توسط به قوه حاسه است و این تفاوت، ناشی از تفاوت معلوم است. بنابر این، معرفت را در معنای اعم آن می‌توان به معرفت حسی، خیالی و عقلی تقسیم کرد؛ ولی از آنجا که علم حقیقی آن است که در همه زمان‌ها صادق و یقینی باشد و احتمال تبدیل به کذب نداشته باشد، معرفت حقیقی همان معرفت عقلی است، و به همین جهت است که میزان امتیاز مراتب نفوس از یکدیگر، به فعلیت یافتن قوه ناطقه، یعنی حصول معرفت عقلی است. نفوسی که معقولات اولیه در آنها ارتسام نیافته است، بهره‌ای از خلود ندارند و در نهایت با از بین رفتن جسم مادی آنها، نفس نیز فانی می‌شود و نفوسی که به ادراک معقولات نایل آمده‌اند، از خلود و بقا، پس از نابودی اجسام مادی بهره‌مندند، اگر چه این گونه نفوس نیز در اثر عوامل دیگر، خود به طبقاتی تقسیم می‌شوند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

همچنین در باب معرفت شناسی فارابی باید به این نکته اشاره کرد که علوم انواع مختلفی دارند و این علوم راه دستیابی بشر به معرفت و در نهایت به سعادت خواهد بود. فارابی علوم مختلف را بدین شکل تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. علم زبان که در مورد قوانین حاکم بر زبان، اصوات و... بحث می‌کند و به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود. یکی فراگیری الفاظ (زبان) و دیگری شناخت قوانین الفاظ (فارابی، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

۲. علم منطقی که به طور کلی قوانینی را به دست می‌دهد که پیروی از آنها باعث استقامت خرد می‌گردد و انسان را از اشتباه بر حذر می‌دارد (همان، ص ۵۱).

۳. علم تعالیم (ریاضیات) که خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود که عبارتند از: حساب و هندسه، علم مناظر و علم نجوم، علم موسیقی، علم اثقال و علم حیل که بیشتر در مورد ریاضیات بحث می‌کنند (همان، ص ۷۰).

۴. علم طبیعی که درباره اجسام طبیعی، و در مورد عرض‌هایی که قوام آنها به این اجسام است، به مطالعه می‌پردازد (همان، ص ۹۳).

۵. علم مدنی که علم فقه و علم کلام را نیز در بر می‌گیرد. علم مدنی در مورد ملکات و اخلاق و سجایا و عادات رفتاری آدمی سخن به میان می‌آورد و همچنین درباره وضع قوانین و حقوق افراد بحث می‌کند (همان، ص ۱۰۶). از نظر فارابی این علوم راه دستیابی انسان به سعادت حقیقی خواهند بود.

در معرفت‌شناسی روسو باید به این نکته اشاره کرد که از نظر او محیط طبیعی برای درک و شناخت از اشیاء و جهان اطراف کافی است. روسو قائل است که افراد باید به طور طبیعی با محیط اطراف خود ارتباط داشته باشند. کودک باید ابتدا چیزها را حس کند و در مرحله بعد به یادگیری آنها پردازد. ابتدا باید حواس کودکان را پرورش داد، که این موضوع بیش از هر چیز مورد فراموشی و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. منظور از پرورش حواس، فقط به کار انداختن آنها نیست، بلکه باید یاد بگیریم به وسیله آنها چیزی را بفهمیم. به عبارت دیگر باید حس کردن صحیح را بیاموزیم. زیرا ما فقط طوری لمس می‌کنیم، می‌بینیم و می‌شنویم که به ما یاد داده‌اند (روسو، ترجمه کیا، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵). روسو معتقد است که یادگیری ابتدایی در افراد به وسیله لمس و احساس افراد از اشیاء اطراف خود صورت می‌گیرد.

وجوه اشتراک و افتراق در مبانی معرفت‌شناسی

الف - وجوه اشتراک

۱. از نظر هر دو اندیشمند، حواس کلید دستیابی به دانش جدید خواهند بود. افراد شناخت اولیه خود نسبت به محیط اطراف را با استفاده از همین حواس به دست می‌آورند.

۲. از نظر هر دو فیلسوف، افرادی که دارای حواس قوی هستند، بهتر از دیگران می‌توانند از محیط اطراف خود شناخت پیدا کنند و همچنین شناخت

بهرتر به استفاده بهتر از محیط می‌باشد.

ب - وجوه افتراق

۱. فارابی معرفت را به چهار دسته مختلف تقسیم می‌کند: معرفت حسی، معرفت عقلی، معرفت فطری و معرفت اشراقی، اما در سیر نظری معرفت‌شناسی روسو چنین تقسیم جامعی دیده نمی‌شود و روسو به طور کلی در مورد معرفت صحبت کرده است.

۲. فارابی اعتقاد دارد حس می‌تواند به عقل برای شناخت و معرفت بهتر و بیشتر کمک می‌کند. اما روسو به طور کلی معتقد است که حواس کلید اصلی معرفت انسان هستند و ما باید در پی تقویت آنها باشیم و اگر سایر قوا در کسب معرفت اثر دارند باید در خدمت حواس باشند.

۳. از نظر فارابی علوم به دسته‌های گوناگونی، از جمله علوم زبانی، علوم طبیعی، علوم منطقی و... تقسیم‌بندی می‌شوند و در نهایت این علوم مختلف هستند که راه دست‌یابی انسان به سعادت او خواهند بود، اما در اندیشه‌های معرفت‌شناسی روسو به صورتی که فارابی از علوم تقسیم‌بندی کرده مشاهده نمی‌شود، اما به هر حال روسو هم علوم مختلفی را نام می‌برد.

ج - مبانی انسان‌شناختی

محور اصلی همه اندیشه‌های فارابی، انسان است. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است. روحش اشرف از بدن او است از دیدگاه فارابی انسان از جنس حیوان است که با فصل نطق و تعقل از دیگر حیوانات متمایز می‌گردد و منشأ تعقل و خودآگاهی وی نیز تجرد روح است. به نظر وی هستی دارای شش مرتبه است:

۱. وجود مبدأ اول و ذات لایزال الهی؛

۲. عقول؛

۳. عقل فعال؛

۴. نفس و روح انسان؛

۵. صورت؛

۶. ماده.

بدین ترتیب انسان در مرتبه چهارم هستی قرار دارد و مربی و معلم اصلی و حقیقی انسان «عقل فعال» است و علوم انسان با ارتباط با وی حاصل می‌شود و رابطه عقل فعال با انسان و قوه عاقله وی، مانند رابطه و تأثیر خورشید در چشم است که تا پرتو زریں خورشید نتابد، چشم را یارای دیدن نباشد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴).

به اعتقاد روسو آدمی از جسم و روح ترکیب شده و آنچه او را از موجودات زنده دیگر متمایز می‌سازد، روح او است که منشأ الهی دارد. بنابراین پیش از آنکه بر اثر تمدن و زندگی اجتماعی ماهیت خود را از دست بدهد، متوجه خیر و کمال بوده است، انسان دارای عقل و وجدان است که با عقل خود طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجدان به خیر و شری می‌برد. وجدان برتر از عقل است، زیرا عقل اغلب ما را فریب می‌دهد. ارزش‌ها ذاتی روح انسان هستند و به گونه‌ای خودجوش شکوفا می‌شوند (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷). هر آنچه از سوی آفریدگار خارج می‌شود خوب است، هر چیز که به دست آدمی می‌رسد منحط می‌گردد (روسو، ترجمه کیا، ۱۳۶۸، ص ۱۷). روسو معتقد است انسان پاک آفریده می‌شود، ولی جامعه او را به فساد خواهد کشید و برای دوری از فساد و تباهی راهی جز رجوع به طبیعت نیست. روسو عقیده دارد انسان آزاد آفریده شده است، ولی در همه جا در بند است.

وجوه اشتراک و افتراق در مبانی انسان‌شناسی

الف - وجوه اشتراک

۱. از نظر هر دو اندیشمند، آدمی ترکیبی از جسم و روح است. جسم بدون روح

نمی‌تواند به مراتب بالای سعادت نایل آید. ترکیب این دو زمینه خوشبختی انسان را مهیا می‌کنند.

۲. هر دو فیلسوف معتقدند که روح آدمی منشأ خدایی دارد و فطرت انسان از روز اول خلقت انسان به دست خداوند متعال پاک و منزّه از هر عیب و نقصی بوده است.

۳. در اندیشه هر دو فیلسوف، وجدان، برترین عامل تمایز بین خیر و شر است و وجدان است که انسان را از شر بدی‌ها حفظ خواهد نمود.

ب - وجوه افتراق

۱. از نظر فارابی انسان از جنس حیوان است، در حالی که در اندیشه روسو به صورت واضح به این مورد اشاره نشده است.

۲. فارابی مراتبی برای هستی قائل است و انسان را در مرتبه چهارم آن جای می‌دهد اما در اندیشه‌های انسان‌شناسی روسو بدین شکل تقسیم‌بندی در مورد انسان صورت نگرفته است.

۳. فارابی نفس آدمی را به پنج قوه جدا از هم تقسیم می‌کند: قوه غاذیه، حاسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه، اما در اندیشه‌های روسو چنین تقسیم‌بندی از نفس آدمی دیده نمی‌شود.

د - مبانی ارزش‌شناختی

ارزش‌شناسی فارابی در ارتباط تنگاتنگ با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی او است و اندیشه فلسفی وی در حقیقت یک منظومه است. در تفکر نظام‌دار فارابی، ارزش‌ها جایگاه والایی را به خود اختصاص داده‌اند. فارابی فیلسوف غایت‌گراست و جهت‌گیری فکری او به همه اجزاء فلسفهٔ مربی براساس غایات استوار است. او در کنار توجه به هستی و معرفت، به حقایقی مانند کمال، سعادت، خیر و فضیلت اعتقاد دارد و در نظام هستی، همه چیز را هدف‌مند می‌بیند که به سوی

غایتی در حرکت است. فارابی غایت خویش را بر معرفت خالق بنا نهاد است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱). از آنجا که فارابی فیلسوفی پرورش یافته مکتب متعالی اسلام است ارزش‌شناسی او رنگ خدایی دارد.

فارابی اخلاق را امری اکتسابی دانسته، معتقد است افعال اختیاری انسان، که براساس اراده و اختیار صادر می‌شود، قابل ارزش‌گذاری اخلاقی‌اند. فارابی از نظر مکتب اخلاقی، فیلسوفی غایت‌گراست؛ به گونه‌ای که سعادت را غایت اخلاق و عالی‌ترین خیر ذاتی می‌داند. وی این خیر را سعادت حقیقی دانسته، غیر از آن را سعادت غیرحقیقی می‌شمارد (بلبلی قادکلایی، پارسایان، ۱۳۹۳). انسان کامل نزد فارابی کسی است که به فضائل اخلاقی دست یافته باشد. به نظر فارابی این خوبی‌ها باید در آدمی درونی شود، به نوعی که فرد براساس آنها عمل کند و متمایل به انجام آنها باشد. به نظر او فرد درباره خوبی‌ها باید شناخت کافی به دست آورد و این جنبه نظری است، اما به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز به این فضایل متصف شود (میرزامحمدی، ۱۳۸۲).

فضیلت، اعتدال و میانه‌روی است. افعال وقتی متوسط باشند، «جمیل» و چون از اعتدال خارج شوند، «قیح» می‌گردند، اعم از اینکه به زیاده مایل باشند یا نقصان. از دیدگاه فارابی انواع فضایل عبارتند از:

الف - فضایل نظری که عبارتند از علوم و آنچه از آن جمله است. آنچه از آغاز امر برای آدمی حاصل شده، بدون آن که بداند از کجا و چگونه. این‌ها مبادی اولی معرفت هستند و سایر علوم به تأمل و تحقیق و استنباط در اثر تعلیم و تربیت حاصل شده‌اند.

ب - فضایل فکری که چیزهایی هستند که استنباط چیزی را که نافع‌تر است، برای نیل به هدف عالی امکان‌پذیر می‌سازند. از این رو، آنها را فضایل «فکری مدنی» خوانده‌اند و فضایل فکری از فضایل نظری جدا نیستند.

ج - فضایل اخلاقی که خواستار خیر، و پس از فضایل فکری جای دارند؛ زیرا

شرط به دست آوردن فضایل اخلاقی فضایل فکری است. برخی از فضایل اخلاقی و فضایل فکری فطری اند و برخی دیگر ارادی، و اراده مکمل امور فطری است.

د - فضایل عملی که حالت عملی به خود می‌گیرند و در اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. کیفیت حصول فضایل انسانی این است که آدمی نفس خود را بررسی کند و عیب‌های آن را بشناسد و برای به دست آوردن صفات پسندیده کوشش کند. آدمی به مقام فضل و کمال نمی‌رسد، مگر وقتی که به این فضایل دست یابد. فارابی معتقد است تحصیل فضایل گوناگون برای ملل عالم به دو طریق صورت می‌گیرد؛ اول تعلیم، دوم تأدیب (دفت‌ر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲-۱۰۹). سعادت خیر مطلق است؛ و هر چیزی که در راه رسیدن به سعادت، انسان‌ها را یاری دهد خیر است. بنابراین او سعادت را به خیر تعریف کرده و خیر را به سعادت؛ و در برابر آن هر چه انسان را از نیل به سعادت باز دارد شر. آیا هر چه در راه رسیدن به سعادت سودمند باشد، خیر است؟ آنچه در راه رسیدن به سعادت سودمند است، دو قسم است: یکی بالطبع و دیگری بالاراده. شرور نیز بالطبع و یا بالاراده‌اند. موجودات بالطبع پاره‌ای زیان‌آورند و پاره‌ای مفید. بنابراین خیر و شر یا طبیعی است یا ارادی (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۳۹-۳۸). از نظر فارابی خیر وسیله‌ای است برای رسیدن به سعادت و اینکه خود خیر فی‌نفسه به چیز سودمند و خوب گویند.

فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است. به این منظور هنر را در نظر می‌گیرد. مبنای فلسفی این امر نیز به اعتقاد فارابی به وجود «قوة متخيلة» در انسان و نقش آن در کسب معرفت برمی‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش تحریک‌کننده‌ی قوه متخيلة جهت کسب معرفت را ایفا می‌کنند. برای فارابی موسیقی دارای دو بعد نظری و عملی است (فارابی، ۱۳۷۵). همچنین تربیت ذوقی برای فارابی دارای ارزش بالایی است. مبنای فلسفی این امر نیز به

اعتقاد فارابی به وجوه قوه متخیله در انسان و نقش آن در زندگی وی برمی‌گردد. به نظر وی، قوه متخیله در انسان قابلیت کسب معرفت را دارد و همواره در کنار قوه ناطقه این وظیفه را انجام می‌دهد. فارابی در تربیت هنری به ویژه به موسیقی و شعر، توجه ویژه‌ای دارد. برای فارابی، شعر و موسیقی از نظر ایجاد زمینه‌های ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه قابل اهمیت هستند. وی معتقد است که از طریق هنر می‌توان بر عواطف و احساسات توده مردم تأثیر گذاشت (میرزاحمدی، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۲).

روسو کار تربیت را بیش از هر چیز در نگه‌داشتن طبیعت انسانی از پلیدی‌های جامعه می‌شمرد. برترین جنبه انسان که او را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، وجدان اخلاقی یعنی توانایی تشخیص نیک از شر و گرایش به نیکی است. انسان پاک و نیک است. وجدان او ندایی آسمانی دارد و داور نیکی و بدی است. روسو از لزوم پرورش خواسته‌های حقیقی و طبیعی و تبدیل حرص و تمایلات سوء به تمایلات و گرایش‌های خلاق و مثمر ثمر سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد: اگر طبیعت جوان، مخوف و نابود نگردد، در نهایت احساسات اخلاقی بزرگ، نظیر عشق، عدالت و وظیفه در او رشد خواهد کرد. اعتقادات روسو در زمینه پرورش اخلاقی افراد، ناشی از این امر است که وی اعتقاد دارد که انسان قادر است غرائزش را انتخاب کند (حسینی، صفدریان، ۱۳۹۲). هر چه از دست عالم جل‌شانه بیرون می‌آید از عیب نقص مبری است، ولی به محض اینکه به دست اولاد آدمی رسید فاسد می‌شود (روسو، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۲، ص ۵). روسو اعتقاد داشت که فطرت آدمی از ابتدای خلقت او پاک و منزّه از هر عیب و نقصی است و این جامعه است که او را به فساد گرفتار خواهد کرد و برای دوری از این فساد و تباهی افراد باید دور از جامعه آلوده به فساد به زندگی خود ادامه دهند و تا زمانی که به بلوغ نرسیده‌اند طبیعت بهترین پناهگاه آنها برای دوری از فساد جامعه است. از همین رو است که روسو تربیت منفی را مطرح

می‌کند. روسو اعتقاد دارد که نیازی نیست والدین به فرزندان خود بگویند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، آنها فقط باید کارهای ناروا را در حضور کودک انجام ندهند که باعث شود کودک از آنها یاد بگیرد، و همچنین آنها را تحت فشار قرار ندهیم تا برای انجام کارهای خود دلیل بیاورند، روسو به این نوع تربیت، تربیت منفی می‌گوید. با توجه به آراء روسو در باب تربیت اخلاقی می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که روسو در مورد تربیت اخلاقی قائل به دو چیز است:

۱. انسان در هنگام تولد دارای فطرتی پاک است و جامعه است که او را به سمت فساد و آلودگی سوق می‌دهد.

۲. تربیت منفی می‌تواند روشی در تربیت اخلاقی برای فرد باشد، بدین معنا که نیاز نیست کسی به فرد یاد دهد که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، فقط باید افراد را از شرایط آلوده دور کرد، در این صورت آنها خود یاد خواهند گرفت که به سمت اعمال فساد آلود نروند و طبیعت راه درست زندگی کردن را به افراد نشان خواهد داد.

به عقیده روسو، دو غریزه اصلی؛ یعنی صیانت نفس یا خودپرستی و غریزه نوع دوستی یا دیگرخواهی در طبیعت بشر وجود دارد. انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجدانی است که او را به داوری درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد. از نظر روسو، درحالی که غرایز اولیه باعث اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آنها را از هم جدا می‌کند. از همین رو وجدان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند (والتر، ۱۹۷۳، ۱۶۵).

در جامعه دو نوع اخلاق یافت می‌شود: یکی اخلاق حرفی، و دیگری اخلاق عملی. البته این دو به هیچ وجه به هم شباهت ندارند. اخلاق اولی را در کتب شریعات و نصایح می‌خوانیم و به آن کاری نداریم. اخلاق دومی در داستان‌ها و افسانه‌ها یافت می‌شود (روسو، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۲، ص ۹۷).

روسو بر این باور است که عقل نمی‌تواند ملاک مناسبی برای فعل اخلاقی باشد، در حالی که وجدان هر فرد مناسب‌ترین عامل اخلاقی است. احساس رفتار اخلاقی در وجدان و احساسات ما قرار دارد، زیرا عقل نمی‌تواند بین من و دیگران پیوند اخلاقی برقرار کند (روسو، ترجمه کیا، ۱۳۶۸، ص ۳۲۳). اغلب ندای عقل ما را فریب می‌دهد به این جهت است که ما حق داریم گاهی دلایل آن را نپذیریم؛ اما وجدان ما را فریب نمی‌دهد و راهنمای واقعی انسان است. هر کس تابع وجدان باشد بیم گمراه شدن ندارد (همان، ص ۳۶۹). مگر نمی‌بینید که عموم جهانیان که در هر موضوعی با هم اختلاف دارند فقط در مورد وجدان کاملاً هم عقیده‌اند. نمی‌توان گفت در فکر بشر غیر از آنچه که از خارج آمده، چیز دیگری وجود ندارد و قضاوتی که دربارهٔ امور می‌کنیم بر طبق مفاهیم تجربی است (همان، ص ۳۷۵). برای اینکه بدانیم چه حقایقی را سرمشق خود قرار دهیم و از آن تبعیت کنیم تا بتوانیم وظایف خود را درست انجام دهیم، از آراء فیلسوفان بزرگ پیروی نمی‌کنیم، بلکه این حقایق را در قلب خود می‌یابیم که به دست طبیعت با خطوط محو ناشدنی نگاشته شده است. آنچه را که حس می‌کنیم خوب است حتماً خوب است و آنچه را که حس می‌کنیم بد است یقیناً بد است. بهترین قاضی، وجدان ماست؛ وجدان صدای روح است (همان، ص ۳۶۸). روسو معتقد است که اصول اخلاقی فطری است و قوهٔ شناخت این اصول احساس می‌باشد.

ذوق و هنر وجه دیگر زیبایی‌شناسی روسو را تشکیل می‌دهد. روسو اعتقاد دارد که بهترین وام‌گیری برای تربیت هنری، وام‌داری از طبیعت است. طبیعت است که ذوق هنری ما را تحریک می‌کند و ما را علاقه‌مند به زیبایی خود می‌نماید. امیل باید نقاشی را یاد بگیرد، ولی به جز طبیعت استادی نمی‌خواهد (روسو، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۲، ص ۱۱۷).

تماشای محافل و مجالس امیل را وادار می‌کند که در احوال اصول ذوق و

سلیقه مطالعه نماید. ذوق عبارت است از قوه‌ای که به وسیله آن می‌توانیم درباره آنچه که معمولاً مطلوب یا منفور آدمیان است قضاوت کنیم. ذوق برحسب اقلیم و عادت و رسوم تغییر می‌کند. بهترین نمونه‌های زیبایی که ذوق می‌پسندد در طبیعت یافت می‌شود. اما تجمل معمولاً ذوق را خراب می‌کند، یعنی سلیقه را کج می‌کند. با این حال در کشورهای که ذوق خراب شده است، طریقه فکر کردن با دقت و ظرافت را می‌توان آموخت. بنابراین عیبی ندارد که انسان چندی در ممالکی که بی‌سلیقگی در آن حکمفرماست به سر ببرد، و پس از آن با رفتن در جهان ملل ساده‌تری، که ذوق سلیم دارند، قضاوت خویش را تصحیح نماید (همان، ص ۲۲۲).

وجوه اشتراک و افتراق در مبانی ارزش‌شناسی

الف - وجوه اشتراک

۱. از نظر هر دو اندیشمند، اخلاق برترین جنبه انسان است و راه دست‌یابی به کمال و سعادت برای آدمی داشتن اخلاق کامل است.
۲. از نظر هر دو فیلسوف، وجدان اخلاقی ندای آسمانی دارد و ذات انسان پاک آفریده شده است.
۳. از نظر روسو و فارابی ذوق و هنر تنظیم‌کننده روح انسان بوده و برای آرام بخشی انسان مفید است.
۴. از نظر هر دو اندیشمند، انسان کامل کسی است که دارای فضائل اخلاقی باشد. این فضائل اخلاقی هستند که سعادت حقیقی انسان را در جامعه تضمین می‌کنند.

ب - وجوه افتراق

۱. روسو در تربیت اخلاقی قائل به روش تربیت منفی است، اما، در سیر اندیشه‌های فارابی چنین روشی را نمی‌بینیم.

۲. ارزش‌شناسی و اخلاق در نزد فارابی، به دلیل اینکه او خود یک فیلسوف مسلمان است، کاملاً رنگ‌خدایی دارد، اما ارزش‌شناسی روسو بدین شکل نیست.

۳. از نظر فارابی اخلاق امری اکتسابی است، ولی روسو قائل است که اخلاق در درون انسان موجود می‌باشد و فقط باید آنها آن را تقویت کند.

۴. روسو بهترین استاد و الگو برای ذوق و هنر را طبیعت می‌داند، اما در اندیشه فارابی به صورتی که روسو به نقش طبیعت در این زمینه اشاره کرده اشاره نشده است.

۵. روسو در مورد شعر و موسیقی به صورت کلی بحث کرده است، اما از نظر فارابی موسیقی دو نوع می‌باشد؛ نظری و عملی.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله اندیشه‌های فلسفی معلم ثانی و روسو در چهار حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی تشریح و وجوه اشتراک و افتراق آنها با هم مقایسه گردید. مقایسه اندیشه‌های این دو فیلسوف از این جهت مهم است که روسو یک دانشمند غربی و طبیعت‌گراست. از سوی دیگر فارابی دانشمندی اسلامی و متعلق به تمدن شرق است. بررسی اندیشه‌های فلسفی آنها می‌تواند به درک بهتر اندیشه‌های تربیتی آنها که در مقاله دیگری بحث شده است بیانجامد.

در هستی‌شناسی وجه عمده اشتراک فارابی و روسو، اعتقاد آن دو به یکپارچگی هستی است، اما وجه افتراق آنها در این است که جهانی که فارابی ترسیم می‌کند کاملاً رنگ‌خدایی دارد و انسان ادامه دهنده نقش خداوند در روی زمین است با توجه به اینکه فارابی خود پرورش یافته نظام متعالی اسلام است، در حالی که برای روسو انسان نقش مهمی را در این دنیا ایفا می‌کند. در معرفت‌شناسی برای معلم ثانی و روسو شناخت از طریق حواس راه درک

حقیقت و معرفت خواهد بود، اما زمینه افتراق نظر آنها بدین شکل است که برای روسو حواس بهترین راه شناخت معرفت است، حالا آنکه فارابی علاوه بر حواس، تخیل را هم منبع مهم شناخت و معرفت معرفی می‌کند.

در انسان‌شناسی برای فارابی و روسو انسان از ارزش مهمی در جهان برخوردار است و اینکه انسان پاک آفریده شده است و در جامعه باید نقش آفرینی کند. اما وجه افتراق آنها در این است که روسو ورود اولیه انسان به جامعه را رد می‌کند و پرورش انسان در دامن طبیعت را توصیه می‌کند، در حالی که فارابی به ضرورت حضور افراد از همان ابتدا در جامعه تأکید می‌نماید.

در ارزش‌شناسی برای معلم ثانی و روسو رسیدن به فضائل اخلاقی راه دستیابی به سعادت است و هنر و ذوق وسیله‌ای برای کسب آرامش روحی است، اما وجه افتراق آنها این است که برای فارابی ارزش‌های انسانی صبغه خدایی دارد، اما برای روسو ارزش اخلاقی صبغه دینی ندارد و متأثر از همزیستی فرد در جامعه است.

جدول (۱): مبانی فلسفی اندیشه فارابی و روسو

روسو	فارابی	مبانی فلسفی
جهان یکپارچه با نقش آفرینی انسان	جهان یکپارچه با تأسی از قدرت خداوند یگانه	هستی‌شناسی
حواس راه شناخت معرفت است.	حواس و تخیل راه شناخت معرفت است.	معرفت‌شناسی
انسان ارزشمند است به شرط دوری از جامعه فاسد و دوران اولیه تربیت انسان در طبیعت باید صورت گیرد.	انسان ارزشمند است و باید در تمام مراحل عمر خود در جامعه حضور داشته باشد.	انسان‌شناسی
ارزش‌های انسانی متأثر از همزیستی فردی در جامعه است.	ارزش‌های انسانی ریشه‌ای الهی دارند.	ارزش‌شناسی

منابع و مأخذ

۱. ایمانی، محسن و بابائی، محمد اسماعیل (۱۳۸۷)، «ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)»، دو فصلنامه تربیت اسلامی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، س ۴، ش ۷.
۲. اولیچ، رابرت (۱۳۷۵)، *مربیان بزرگ*، ترجمه علی شریعتمداری، نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خورسگان اصفهان، چاپ اول.
۳. بللی قادیکیایی، سمیه و پارسانیا، حمید (۱۳۹۳)، «نقش و جایگاه عقل در اخلاق از منظر فارابی»، دو فصلنامه علمی - تخصصی پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، س ۲، ش ۶.
۴. پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۶)، «نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه‌پردازی در آموزش پرورش ایران»، فصلنامه نوآوری، ش ۲۰.
۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۸)، *آراء اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن*، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۶. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۶)، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱)*، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، انتشارات سمت.
۷. حسینی، تقی آقا و صفدریان، صدیقه (۱۳۹۲)، «مقایسه تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه ابن سینا و ژان ژاک روسو»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، س ۱۹، ش ۴ (پیاپی ۹۹).
۸. حبیبی، شراره (۱۳۸۸)، *نگاهی نو به فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، آوای نور.
۹. داغ، محمد و رشیداویمین، حفظ الرحمن (۱۳۷۴)، *تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام (قرن ۱ و ۶ هجری)*، ترجمه علی اصغر کوشافر، تبریز، دانشگاه تبریز، چاپ دوم.
۱۰. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷)، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. ربانی، رسول؛ نوروزی، رضا علی و قادری، مهدی (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر اندیشه‌های تربیتی فارابی و دورکیم»، فصلنامه مصباح، س ۱۷، ش ۷۸.
۱۲. رحیمی، سلمانعلی (۱۳۹۰)، «روش‌شناسی فارابی و هابرماس»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۲، ش ۲.
۱۳. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه منوچهر کیا، چاپ ششم، انتشارات گنجینه، ناصر خسرو.
۱۴. ----- (۱۳۴۲)، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، انتشارات سهامی چهره.
۱۵. ----- (۱۳۶۶)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه منوچهر کیا، انتشارات گنجینه، ناصر خسرو.
۱۶. ----- (۱۳۸۸)، *اعترافات*، ترجمه مهستی بحرینی، چاپ پنجم، انتشارات نیلوفر.
۱۷. سروش، صدیقه (۱۳۸۲)، «تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۱۸. شاورده، موریس (۱۳۵۱)، *استادان بزرگ تعلیم و تربیت*، ترجمه احمد قاسمی، انتشارات فرانکلین.

۱۹. شاملی، عباسعلی؛ ملکی، حسن و کاظمی، حمید رضا (۱۳۹۰)، «برنامه‌درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، دو فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال سوم، ش ۲، ص ۷۷-۹۸.
۲۰. شریف، میر محمد (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه گروه مترجمان، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی.
۲۱. شریفیان، حمید و اسدی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی آراء سیاسی فارابی در زمینه جامعه مدنی و دلالت‌های آن در تربیت شهروندی»، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، س ۱۱، ش ۳۱.
۲۲. علوی، سید حمید رضا و شریعتمداری، علی (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام»، مجله روانشناسی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ۱۳، ش ۲.
۲۳. فارابی، ابونصر بن محمد بن محمد (۱۳۸۹)، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۲۴. ----- (۱۹۷۱)، *فصول مترجمه، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت، دارالمشرق*.
۲۵. ----- (۱۹۹۱)، *آراء اهل المدينة الفاضلة، تحقیق البید نصری نادر، بیروت، دارالمشرق*.
۲۶. ----- (۱۳۷۵)، *موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
۲۷. فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۴)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
۲۸. کریمان، حسین و فضل الهی، سیف‌الله (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فلسفی و آراء تربیتی شیخ اشراق و روسو، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*.
۲۹. کاردان، محمد علی (۱۳۸۱)، *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران، انتشارات سمت.
۳۰. کاوندی، سحر (۱۳۹۰)، «مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی»، فصلنامه معرفت اخلاقی، س ۳، ش ۱.
۳۱. گوتهک، جرال دال (۱۳۹۱)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
۳۲. میرزامحمدی، محمد حسن (۱۳۸۴)، *فارابی و تعلیم و تربیت*، تهران، یسپرون.
۳۳. ----- (۱۳۸۱)، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی، س ۳۳، ش ۲.
۳۴. ----- (۱۳۸۴)، «بررسی آراء و اندیشه‌های تربیتی حکیم ابونصر فارابی»، مجله علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۵۷.
۳۵. مایر، فردریک (۱۳۵۰)، *تاریخ فلسفه تربیتی*، ترجمه علی اصغر فیاضی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۶. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۹)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، چاپ بیست و پنجم.

۳۷. نفیسی، محمود (۱۳۶۸)، *سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین*، تهران، انتشارات امیری.

۳۸. ویل و آریل دورانت (۱۳۸۷)، *روسو و انقلاب (تاریخ تمدن)*، ترجمه ضیاءالدین طباطبایی، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم.

39. Schlangen, Walter (1973); *Demokratie und bürgerliche Gesellschaft*. W.Kohlhammer GmbH Verlag, Stuttgart.

Archive of SID